



۲۰۱۴/۰۵/۲۴

دوکتور محمد اکبر یوسفی

آیا توان تحمل انتقاد را داریم؟

قبل از اینکه به اصل موضوع بپردازم، احساس نیازمندی می‌نمایم، تا حضور خوانندگان محترم، اصطلاحاتی را که اینجانب از زبان های خارجی آموخته و معانی "معادل" آنرا در زبان های "ملی" ما بکار می‌برم، تذکر دهم. تجارب تلخی که از عکس العمل های بعضی از هموطنان دارم، که ممکن ایشان تعبیر های دیگری از مفاهیم داشته باشند و یا اینکه در لحظه اول متوجه نمی‌شوند، که بعضاً "کلماتی" وجود خواهد داشت، که با تعبیر های متفاوت موارد استعمال می‌داشته باشد.

در عین زمان می‌خواهم هم چنان حضور هم وطنان به عرض برسایم، که شخص خودم، کلمات چون "نقد"، "همایش"، "تأمل"، "کنکاش"، "چالش" و غیره کلمات را، که بعضاً ممکن "مُدرن" بدانند، استعمال نمی‌کنم، متأسفم از اینکه، اصطلاح "مکت" را هم از دوستان نویسنده "افغان جرمن آنلاین" بطور "عاریت" گرفتم، که البته با طرز دید و تحلیل خودم، نمی‌توانم مطمئن باشم، که آیا این "انتخاب" درست بوده است، یا خیر. حال طوری درک نمودم، که ممکن دوستان نویسنده، قبلاً از آن، به عنوان "مقابله" علیه همدیگر کار گرفته باشند، من از آن چنین هدف نداشته و ندارم. نباید غلط فهمی شود، که اینجانب متخصص زبان نیستم، در تفکیک دقیق کلمات که آیا "فارسی" و یا "دری" است، مهارت ندارم. بناءً، شاید کلمه "مکت" نزد هر کس فرق کند. درین نوشته شما ممکن است، کلمات "انتقاد": "کریتیق" (*Kritik, critic*) (تحت مفهوم این کلمه، شخصاً "نیروی قضاوت" را انتخاب نموده ام، که می‌تواند، درک متفاوت باشد. از جانب دیگر انتقاد مطروحه، با شخص گوینده مطلب ربطی نمی‌داشته باشد. زیرا "قضاوت ها"، هم فرق می‌کند)، "نقل قول" (از یک متن) به معنی "سیتات" یا "سایت" (*Zitat, cite*) بزبان آلمانی و انگلیسی و همچنان ممکن با کلمه "ریشنلیزم" (*Rationalism*) مقابل شوید، هدفم از "عقلانیت" و "معقولیت" است. به همین ترتیب، بای کلمات "گزارش" و "تفسیر"، می‌شود، یک کلمه، یعنی "کومنتری" (*Kommentar, comment*)، استفاده شده باشد. این تذکرات را به خاطر رفع احتمالی غلط فهمی، قبلاً حضور دوستان، یادآور شدم.

وقتی چند هفته قبل، با آثار یکی از مشهور ترین "فیلسوفان" قرن بیست، "آقای کارل رایموند پوپر" برخوردیم، تحریک محسوس در "دوباره اندیشی" بر طرز دید عادی، در افکار فرد خودم بر برخی از نظرات، احساس نمودم. این مرد تاریخ با آثار ارزشمند و بی نظیر خود، داشتن نوعی از "پیشداوری" را در هر انسان عصر ما ممکن دانسته، بر "معقولیت انتقادی"، توصیه و تأکید بیشتر می‌نموده است. او هم چنان با تأکیدات بر احتمال و امکان موجودیت، "غلطی" در قیمت هر "تیوری" و "دانستن"، وزنه می‌انداخت و می‌گفت: "ما نمی‌فهمیم، ما حدس می‌زنیم." و به پیمانۀ وسیعتر، هوشداری در "پیروی از پیغمبر غلط"، که بطور مشخص، انتقاد خود را از رهبران آلمان "امپراتوری پادشاهی" در جنگ اول و هم چنان از رهبری "نازی" های آلمان، در جنگ دوم جهانی، بزبان آورده، تذکر می‌دهد، که دولت های وقت بطور نمونه، از "فیلسوف هبگل" در مورد اینکه "جنگ را ضروری" دانسته است، و "نازی ها" هم چنان علاوه از آن از نظرات "افلاطون" در مورد "نقش دولت" و رابطه "اتباع" با آن، "پیروی" نموده اند.

در کتاب "جامعه باز و دشمنان آن" و سائر مطالب مطروحه در کتب و مقالات دیگر خود، چون، "منطق تحقیق"، در تمام عمر پر بار خویش (متولد ۲۸ جولای ۱۹۰۲م، متوفی: ۱۷ سپتمبر ۱۹۹۴م)، بر دیموکراسی، روشن ساختن راه آینده برای دیموکراسی را از طریق مشاهدات مکرر انتقادی، و جست و جو، در امر غلط بودن ممکن "تیوری ها"، پافشاری می‌نموده است، تا بتوان با اطمینان بیشتر، از طول عمر "تیوری" و "صدق" حدسیات و فرضیه های عام، مواظبت نمود. چون با ثابت ساختن غلطی در یک "تیوری"، تقرب و نزدیکی ما را به ماحول "حقیقی" بهتر و مساعد تر، می‌سازد. در عین حال باید تذکر داده شود، که بنا بر داشتن طرز تفکر خاص و اهداف "سیاسی"، او به

د پانو شمیره: له 1 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

حيث تحصيل يافته، در جوانی به ترک وطن اصلی يا "زادگاهش" نیز مجبور بوده است. اما در "مهاجرت"، آنچه از خود بميراث مانده است، که امروز تمام بشریت از آن بهره می برد.

او که احساس خطر از رسیدن آسیب به جان و حیاتش از جانب "ناسیونالیست" های "نازی" آلمان داشته است، بنابر ارزیابی حالات و محاسبات احتمالاتی خودش، یکسال قبل از آغاز جنگ دوم "جهانی"، شهر "ویانا" يا "وین"، پایتخت "اتریش" را ترک نموده، در "زیلاند جدید" پس از مهاجرت مسکن موقت اختیار می نماید.

وقتی بر عناوین چند اثر معروف آن دانشمند و "فیلسوف" مرور نمودم، که چرخش عظیمی را در بخش "علم" و "فلسفه" و منطق و "دفاع" بی قید و شرط از "دیموکراسی"، را از خود، بميراث مانده است (با آثار او که فقط مدت کوتاه قبل، برای نخستین بار، آشنا شده ام)، چنان انگیزه در ذهن اینجانب نیز خلق گردید، تا از خود بپرسم که آیا ما هم (یعنی همه اتباع افغانستان) زمانی قادر خواهیم بود، تا با اصول "انتقاد" سازنده و راه معین دید "فلسفی" و "علمی"، که بتواند، در رهنمائی جامعه ما، یاری رساند، آشنا شویم و خود را پا بند چنین روش و هنر معقول، بدانیم. آیا توان تحمل انتقاد را داریم؟

بخصوص وقتی متوجه گردیدم که این "فیلسوف"، در یک اثر خود، از "افلاطون، هیگل و مارکس"، انتقاد نموده، "غلط بودن" در بخشی از نظرات آنها را هم از "تیوری" ها، ثابت نموده است، اما به مجموع آثار هر یک از آنها، ارزش بزرگ فلسفی نیز قائل بوده است، باز درین لحظه، سؤالی در ذهن اینجانب هم ایجاد گردید، که آیا در جامعه و فرهنگ ما هم، چنین امکان وجود داشته و یا خیر. آیا گاهی هم از خود پرسیده ایم که از تعقل پیروی کنیم و یا از اوامر قدرتمداران. اگر یک نظر کدام شخص و یا "تیوری" خاص او "غلط" و یا "غیر قابل قبول" ثابت شود، معقول نخواهد بود، تا تمام افکار شخص را مردود شمرد.

با وجود آنکه از مدت ها قبل به اینطرف معتقد بوده ام، که در هر پدیده و در هر مرحله تأریخی و در "نقش" و "عمل" هر انسان، جوانب "مثبت" و "منفی"، با تناسب متفاوت، وجود می داشته باشد و اگر یک عمل، امروز از

نظر یکعده "مثبت"، جلوه کند، ممکن فردا ها و پس فردا ها، تصویر و قیمت دیگری داشته باشد، که گاهی "مثبت" و گاهی هم "منفی"، قبول گردد.

(درین جا، زمان سلطنت قابل ذکر است. این تصاویر، که از افتتاح "پوهنتون کابل"، حکایت می کند، جهت معلومات جا داده شد. به نسبت عدم موجودیت گنجایش، از تشریح بیشتر عکس ها، معذرت می خواهیم.)

وقتی یک تحلیل و توضیح از زبان همین دانشمند، کارل پوپر" را، شنیدم که می گفت: اظهار حقیقت در "همه حالات" درست نیست. وقتی انسان قدرت و زمان مساعد را برای "حقیقت گفتن" نداشته باشد، معنی آنرا ندارد که، به جای "راست"، "دروغ" بگوید. او در باره این استدلال خود توضیح می دهد، و می گوید "فرض" کنیم که یک انسان

"ضعیف" است و توان شنیدن را ندارد و یا در حالت "مریضی" قرار دارد، که توان شنیدن و تحمل "حقیقت" را داشته نمی تواند، بخصوص وقتی گفته شده باشد، که بر حسب تخمین، ممکن چند روزی زنده باشد، در آنصورت، نباید برایش "حقیقت"، گفته شود.

د پانو شمیره: له 2 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

با وجود آنکه کاملاً باور دارم، که جامعه "بحرانی" ما، با امراض مختلف روبرو می باشد، گفتن "حقیقت"، که طبیعتاً "حقیقت نسبی" هدف است، خطر بزرگ در برابر حیات و حثیت انسان متصور بوده می تواند، بخصوص وقتی انسان، اقدام به طرح انتقاد بنماید، که آگاهانه و یا نا آگاهانه، خود خواهان جاه طلب و "خود عاشق بر خود"، چنین انتقاد را مانند دیوارهای کهنه "نمکش"، به جان خود، نسبت دهند، بخصوص افراد "پیرو جنگ" و مقام طلب



و علاقمند به اعمال "اکشن" (action) فلمی و "هنری"، بخصوص پیروان و مربوطات قدرت های بزرگ بین المللی، "پیروزمند" و "برنده" در "جنگ سرد"، یک عمل "خود کشی" تلقی شده می تواند.

(مرحوم داکتر علی احمد خان پوپل، وزیر



معارف، در وقت ایراد، بیانیه، در مراسم افتتاح پوهنتون)

اخیراً به اصطلاح مردم ما، "صد دل را یک دل" نموده، در تحت عنوان: "مکتی بر بعضی از نوشته های غیر دقیق!"، به آدرس "پورتال افغان جرمن آنلاین"، برای نشر سپردم، تا اگر ممکن باشد، از هم وطنان نویسنده ما خواستار گردم، تا هر چه بیشتر به اصول معین معمول و مروج در جهان، توجه داشته باشند، که "اطلاع" و یا "فکت های" متذکره خود را که جز "پروسه" تاریخی در کشور ما شمرده شده می تواند، با ذکر منبع "موثق" بنویسند.



(در عکس پائینی، سمت چپ سفیر وقت امریکا، سمت راست، مرحوم داکتر محمد عثمان انوری، در حال ایراد بیانیه.)

هدف این بود است، که از دشمنی با "اشخاص" و بار کردن همه نواقص، کمبودی

ها، بر شانه یک "فرد" و یا شانه های "افراد محدود"، فاصله گرفته، بیشتر به واقعیت بینی و تقرب نیروها، توجه شود. جرم و مسئولیت فرد را تشخیص و باید بر طبق قانون عمل کرد، از محاسبات شخصی خودداری نمود. تا بلاخره قانونیت و فیصله های قانونی، جای قضاوت ها و احکام فردی بی مسئولیت ممکن را بگیرد.

چون در یکی از نوشته ها، یک موضعگیری از آدرس "مرحوم داکتر صاحب عبدالصمد حامد"، در رابطه با ایالات متحده امریکا، طوری یاد شده بود، که احتمال دقیق بودن اظهارات نقل شده، از زبان آن مرحوم بنظر نمی رسید، بنابر سابقه شناخت وسیعی که از آن دانشمند بزرگوار مرحوم داشتم، خواستم ضمن آنکه از چند مطلب دیگر نیز یادآور شده بودم، فقط بخاطر متوجه ساختن هموطنان نویسنده و خوانندگان محترم، "مقطوعه اخبار" و هم "عکس" جوانی آن مرحوم را که از یک "فلم" تاریخی گرفته شده بود، برای جلب توجه بیشتر به حیث مدرک ثبوت، در مقاله جای دادم.

از "نقل قول"، چنین انتباه غلط هم حاصل شده می توانست، که گویا دانشمند معروف و یک شخصیت برجسته تحصیل یافته در رشته حقوق و یکی از "رجال" برجسته و عالیرتبه دولتی افغانستان، یک "چهره" مخالف سیستم سیاسی در امریکا و غرب بوده باشند. در حالیکه حیات پر بار و طولانی ایشان، در مجموع تصویر دیگری به دست می دهد. در شیوه گفتار خویش از دقت کامل و احتیاط مشهود استفاده می نمودند. اینکه حوادث سیاسی و

موضعگیری ها، در هر روز و هر مرحله، طبق برداشت معمول، مشابه با "اقلیم" یا "آب و هوا"، چهره دیگری هم از خود نشان می دهد، به همه مفهوم است.

موضعگیری های مؤقت در برابر یک عمل خاص و موضعگیری در اصول و "پرنسیپ" های طویل المدت، فرق می کند. درین "مکتب"، همه حرف های اینجانب، بر سر درست بودن و یا نا درست بودن، محتوای مطالب تذکار یافته، نبوده است، که با موضوعات مختلف نیز ارتباط داشته است. بلکه می خواستم تا نویسندگان محترم، ضمن آنکه بعضی مفاهیم را در جاهایش درست استعمال نمایند، "سند" قابل باور خود ها را هم، لطف نموده، بیان دارند. در غیر آن شایسته نخواهد بود، تا بطور نمونه با نظرات و گذشته یک شخصیت شناخته شده متوفی، خدا نا خواسته، با بی توجهی برخورد شود. این هم، برای نویسنده این چند سطر مفهوم است، که بعضاً در برخورد با تاریخ کشور ما، و شخصیت های آن، تا حد لازم از توجه و دقت کار گرفته نمی شود.

در گذشته و هم چنان بر حسب اظهارات آن "مرحوم"، جانبدار سیستم در امریکا بوده، در "انتی کمونیست بودن" ایشان، شک موجود، نبوده است. "اختلاف نظر" در ایدئولوژی" را نباید، بالاتر از حیات انسان و امنیت و سلامت انسان ها، دانست. "کارل پوپر" زمانی گفته است "بگذارید که "تیوری ها" بمیرد، نه انسان ها". این حرف یک انسان دوست، آزادی خواه و صلح دوست است.

هم چنان، بدون شک که قرار مسموع از زبان مرحوم، در صحبت های خصوصی، که در همین لحظه روح شانرا مکرراً شاد می خواهم، جناب داکتر صاحب عبدالصمد حامد مرحوم، حین "طرح" انجام عملیات از جانب قدرت ها و از طریق ارسال قوا، طوریکه خود شفاهی برای اینجانب در یک صحبت خصوصی به اصطلاح در حضور "چهار چشم" گفته اند، موافق نبوده اند، البته آنچه ایشان هم چنان، "هوشداری" می داده اند، اینست، که از نظر و برداشت ایشان، سرنوشت حکومت بعدی را هم چنان، مانند، وضعیت حکومت "چی قبلی" و "حضور قوای شوروی"، پیش بینی می نموده اند. در عین حال گفته اند، که ایالات متحده امریکا، می تواند، از طریق هوایی، در وقت ضرورت از دولت بعدی، حمایت نماید، زیرا در مجاورت منطقه، بصورت کافی قوای هوایی در اختیار دارد. این بدان معنی است، که حمایت نظامی ایالات متحده امریکا را در صورت تشکیل یک حکومت "ملی"، که حتماً یک "حکومت غیر افراطی" می خواسته اند، به هیچ صورت "نفی" نمی نموده اند. حال به روز های گذشته نظر می اندازیم.

موجب تعجب هم بوده می تواند که یکی از نویسندگان محترم، افغانی، با ابراز خوش حرفی از "دریچه نظر سنجی" افغان جرمن "آنلاین"، فوراً بهانه گرفته، آن نقل قول را در مقاله ایشان، تحت عنوان: "توضیحی درباره پیشنهاد: « کنترل ورود مواد نفتی... »"، بار دیگر نقل کرده اند، که اینجانب مجبور به "نقل" آن بوده ام.

اصل هدف اینجانب چیز دیگری بوده است. زیرا تصور نمودم، که ممکن این جملات اظهار شده از گفتنی های، "مرحوم داکتر صاحب عبدالصمد حامد"، نباشد، بدون اینکه بر محتوای جملات، تکیه کرده باشم. در حالیکه ایشان "در باره صحت و سقم گفته فوق..." اظهار نظر نمی خواهند، اما باز هم آن مطلب را تکراراً "نقل" می کنند. از چنین تذکرات، هر کس باید، نتیجه گرفته بتواند، که "هدف احتمالی" ایشان چه خواهد بود. زیرا انسان های دانشمند و "آکادمیک" این امکان و "مهارت" را در وجود خود می ببینند، تا بطور نمونه، از یک جریان، در باره توضیح و تعریف "امیب" به عنوان "حیوان وحید الحجروی"، که حین حرکت، پاهای "مصنوعی" مشابه با "خرطوم فیل" تشکیل می دهد، تشخیص نموده، بعداً بدون تکلیف، به معرفی "فیل" بپردازند. جناب ایشان می نویسند:

« در این نوشته نمیخواهم در آن باره صحبت کنم، بلکه هدفم روشن ساختن یک موضوع ضمنی است که محترم ع. حامی در مقاله خود تحت عنوان «مکتبی برنوشته محترم آقای جمال خان بارکزی» به این عبارت نگاشته اند: « آیا شما اطلاع دارید، که در زمان جنگ های تنظیمی کنفرانسی در شهر کویته برای برون رفت از آن فاجعه تشکیل شد. دانشمند، بیروکرات و سیاست مدار نترس و ملی و مفتخر کشور ما مرحوم آقای داکتر صمدحامد در آن جلسه شرکت ورزیده بود. او بدون آنکه بهراسد و یا مانند بعضی ها دلیل موجودیت خود را درگرو جنایتکاران امریکایی بداند، سفیر امریکا برای مسایل افغانستان مقیم پشاور را مخاطب قرار داده می گوید، که شما امریکایی ها نمی خواهید، که جنگ های داخلی در افغانستان خاتمه بیابد و الی شما قادرید، که جلو صدور مواد سوختی عراده جات به افغانستانرا بگیرید. پس بیائید و لطف نموده مانع صدور مواد سوخت عراده جات به کشور ما شوید، باز خواهید

د پانوی شمیره: له 4 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

دید، که ملت ما نه تنها قادر خواهد بود، که جنایتکارانجنگی را از افغانستان با دستان خالی و چوب برانند، بلکه رهبری ملی و شایسته ای را برای کشور خود نیز تعیین نمایند.....».

اگرچه دربارهٔ صحت و سقم گفتهٔ فوق نمیتوانم ابراز نظر کنم، ولی خود را مکلف به توضیح و بیان این مطلب میدانم که موضوع کنترل ورود مواد نفتی در افغانستان به حیث یک وسیلهٔ مهم در تقلیل جنگهای شدیدی که بخصوص بین سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ بین طالبان و جبهه متحد شمال جریان داشت، اساساً پیشنهاد اینجانب بود

«...»

جناب ایشان از پیشنهادات بی نتیجهٔ خود شان حکایت می کنند. نمی خواهم در اینجا به بحث "جدال بر انگیز" متوصل شوم. زیرا اولاً در مورد "موقف و صلاحیت های" آن محترم، مطلع نیستم که به حیث چه و برای کی، در چوکات کدام "صلاحیت ملی و بین المللی"، در چه شکل، با کدام "اعتبار" و "نفوذ"، "پیشنهاد" داشته اند. تطبیق آنرا از جانب کی متوقع بوده است و غیره و غیره ...

همه می دانند، که این نویسندهٔ محترم، دارای نام و نشان اند، که بیشتر از هر کس دیگر، یکی از مشخصات تخصصی و صلاحیت ایشان را مکرراً، در تهیهٔ توصیه ها و رهنمائی ها، "تحلیل ها" و "پلان ها"، گاهی هم قرار سماعی در تحت نام "نامه های سر گشاده" به "رهبران" دولتی فرستاده است.

با وجود آنکه چنین حرکات قابل بررسی است، اما در اینجا نمی گنجد. نویسندهٔ این مطلب، به چنین "مدارج" فکر نمی کند. اما از خلال مطبوعات و مطالعهٔ اسناد تا حدی واقف است، که وضع "تحریمات" اقتصادی و غیره در کدام سطح در عرصهٔ بین المللی در تحت چه شرایط مطرح و کدام فیصله ممکن است و بعد از آن، در تحت چه شرایط "عملی" شده می تواند.



(درین عکس، "پادشاه" در حال ایراد بیانیه در مراسم افتتاح عمارت های مرکزی پوهنتون کابل، مرحوم داکتر محمد عثمان انوری په لوم بیرق ها، ایستاده.)

این هم به پیمانۀ وسیع معلوم است، که تحریمات چه اثرات هم بر حیات انسان های غیر سهیم در مناسبات سیاسی - نظامی، وارد نموده است.

نزد اینجانب دریافت حقیقت این کلمات مطرح بوده است، که آیا واقعاً در آن "محل" متذکره، یعنی در "کوئته"، از جانب "مرحوم" چنین کلمات، ذکر شده است و یا خیر. نه اینکه، در بارهٔ چنین اظهارات قضاوت کرده باشم.

برای مرور کوتاه بر فضای مناسبات رژیم سلطنتی افغانستان با ایالات متحدهٔ امریکا و کشور های غربی، معلومات بیشتر، از فلم اختصاصی "افتتاح پوهنتون کابل"، بطور نمونه، که "قبلاً" هم یک عکس از مرحوم داکتر صاحب عبدالصمد حامد، در مقاله به نشر رسیده است، تقدیم می گردد. تا دیده شود که مناسبات دولتی، ریشه های عمیقتر داشته است. (عکس اول، در قطار فوق، پادشاه و همراهان، در حال قطع نوار، عکس دومی، پادشاه با مرحوم داکتر محمد عثمان انوری، عکس بعدی تعمیر مرکزی و فاکولتۀ انجنیری، که از جانب ایالات محدهٔ امریکا، حمایت تمویل و تدریس خاص می شده است. در عکس بعدی مرحوم داکتر علی احمد خان پوپل وزیر معارف، متعاقباً سفیر ایالات متحده و مرحوم داکتر محمد عثمان انوری در حال ایراد بیانیه دیده می شوند.

عمارات مرکزی، پوهنتون کابل، در دامنهٔ کوه "علی آباد" در مجاورت "شفاخانهٔ علی آباد"، اعمار شده است. این "عمارت" پوهنتون، که تعداد کثیری از هم وطنان ما، به سنین اینجانب، و یا بالاتر و پائینتر، در همین عمارت ها، تحصیل علم داشته اند، حتماً معتقد اند، که این "کمک"، یک عمل نیک بوده است.

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

تعمیر بکمک پولی "ایالات متحده آمریکا" توسط دستگاه ساختمانی "هوختیف" آلمانی اعمار گردیده، در آنزمان، طبق گزارش در آن "فلم"، این پوهنتون از جمله "مردن ترین" پوهنتون ها، در "آسیا" شناخته شده است. (عکس از بالا به پائین: "اعلیحضرت محمد ظاهر شاه فقید با همراهی مرحوم داکتر محمد عثمان انوری (سمت چپ) در سمت راست، "مرحوم داکتر علی احمد خان پوپل" در حال، ایراد بیانیه. در دو عکس بعدی، رئیس جدید پوهنتون، مرحوم داکتر عبدالصمد حامد" و "داکتر سرابی")

در محفل افتتاحیه که "اعلیحضرت محمد ظاهر شاه فقید، بابای ملت"، پادشاه افغانستان، سفیر ایالات متحده آمریکا، مرحوم داکتر علی احمد خان پوپل، مرحوم داکتر محمد عثمان انوری از جمله بیانیه دهندگان در مجموعه عکس ها دیده می شوند، حین بازدید، از بخش های مختلف، ضمناً از جریان تدریس و ساختمان ها، با لابراتوار های مختلف دیدن نموده اند، که به نسبت کمی وقت، از دریافت نام های هر یک صرفنظر می گردد.

خلاصه اینکه مرحوم داکتر صاحب عبدالصمد حامد، بنابر شناختی که از ایشان داشته ام، با ایالات متحده آمریکا و سیستم آن، دشمنی و خصومت نداشته اند.



حال با نمایش چند عکس می بینیم، که روابط رژیم "پادشاهی" افغانستان، در شرایط "جنگ سرد" (وسط زمان آن سیاست)، با ایالات متحده، به چه سطح بوده است.



(در عکس پائین، سمت چپ، یکی از استادان "پوهنخی علوم"، "مرحوم داکتر صاحب حسینی"، استاد این نویسنده و هم داکتر صاحب مرحوم حامد، در زمان معین تدریس می نموده اند، بعد از تقرر ایشان، بحیث رئیس پوهنتون دیده می شوند.)



هر گاه به ترکیب همین شخصیت های علمی و اداری در دولت وقت افغانستان بطور نمونه، با وجو محدودیت، نظر انداخته شود، یکی از شاخص های برجسته، در انتخاب مسئولین و هیأت رهبری، همانا، اهلیت و کیفیت عالی تحصیل و مهارت علمی و فرهنگی، مسئولین منتخب یا مقرر در آن زمان نهفته بوده است. بعبارت دیگر با رویت اسناد تحصیلی افراد، چنین بر می آید که در سطح معین، معیار تعیین افراد، در وظایف، سابقه کار، اهلیت و کیفیت علمی آنها، بوده است، نه وابستگی به کدام "نژاد" و "مذهب" و یا "سمت". در همان روز های بعد از "افتتاح"، مرحوم داکتر عبدالصمد حامد، از جانب پادشاه، بحیث رئیس پوهنتون، بعد از دوره خدمت مرحوم "داکتر محمد عثمان انوری" مقرر می شوند. در خاتمه یک بار دیگر تکرار می گردد، که این همه سال ها و روز های زندگی تلخ مردم، بدون جوانب مثبت و بدون موجودیت شخصیت های فراموش ناشدنی هم نبوده است.

پایان

د پانوی شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ